سیر تکامل
متون درسی و مدارس فقهی

سیداحمد حسینی خراسانی

چکیده: تحول و نواندیشی به یکی از دغدغه‌های جدّی حوزه‌های علمیه، به ویژه علما و فضلا تبدیل شده است. برخی گمان می کنند که سخن از تحول، سخن جدیدی است و همین برداشت غلط باعث نوعی مقاومت در برابر آن شده است. در این مجال به دنبال آن بودیم تا تلاش و کوشش علمای شیعه را از آغاز عصر غیبت تاکنون در راستای تحول‌بخشی و پیشبرد حوزه‌های علمیه نشان دهیم. از این جهت دو عنصر مهمی را که همیشه در حال تغییر و تحول بوده اند، مورد بررسی قرار داده‌ایم. اول: سیر تکاملی متون درسی دوم: سیر تحول مناهج و مدرسه‌های فقهی.

کلید واژه‌ها: تحول، آزاداندیشی، متون درسی، مدارس فقهی.

الف: سیر تکاملی متون درسی در حوزه‌های علمیه

دو دانش فقه و اصول و نیز کتاب‌های تحقیق و متون درسی مربوط به آنها، بسان هر علم و صناعت و پدیده‌ای نمی‌توانند و نباید از تحول و دگرگونی مصون و به دور باشند.

شواهد و واقعیت‌های تاریخی بر آن است که این دو دانش با ماهیت سیّال و شناوری که دارند تحولات زیادی داشته‌اند. راز این همه تغییر و تحول را می‌توان در این دانست که علم اصول در دامن فقه تولد یافته و باید در خدمت آن باشد. علم فقه نیز به فراخور موضوعش که زندگی، جامعه و انسان است، همواره در حال تحول و تغییر است و نمی‌تواند ثابت و یک‌نواخت باشد. و چون موضوع متغیر حکم متغیر می‌طلبد، حکم متغیر نیز سازگارهایش باید متغیر و انعطاف‌پذیر باشد. نگاهی گذرا به تاریخ پیدایش و ادوار مختلف اصول فقه، گواه عادلی بر این رخ‌داد است. از این رو گفته‌اند:

در میان علوم اسلامی هیچ علمی به اندازه علم اصول پویا، متغیر، متحول و متکامل نبوده است. دلیل این پویایی و بی‌قراری یکی این است که اصول علمی ذهنی است و با استدلال و اجتهاد سر و کار دارد و دیگر آنکه فلسفه وجودی او چنین واقعیتی را اقتضا می‌کند. در غیر این صورت مبنا بودن اصول و مبتنی بودن فقه بر آن بی‌معنا می‌شود.

تجربه، شواهد و واقعیت بیانگر آن است که از راه‌یابی تحول در متون علمی، آموزشی و درسی نباید ترسید؛ زیرا تکامل هر علمی مرهون تحول است. در هر دوره‌ای به طور غالب و معمول، کتاب‌ها و متون آموزشی و درسی در ابعاد کمی، کیفی، افقی، عمودی، سطحی و عمقی، از دوره قبل قوی‌تر و غنی‌تر هستند. از آنجا که سخن درباره کتاب‌های فقهی و اصولی در حوزه‌های علمیه امامیه است، به سیر تحول و تکامل این کتاب‌ها می‌پردازیم:

تذکرة الاصول

التذکرة باصول الفقه، تألیف شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ در بغداد)، کتاب کم حجم، روزی متن اصلی و درسی شیعه در حوزه دانش اصول بود.[۱]

۱. آنچه از آن کتاب امروز در دست است، مختصر التذکرة است که شاگرد شیخ مفید جناب کراجکی (متوفی ۴۴۹) آن را در کنز الفوائد آورده است و در مجموعه مصنفات شیخ مفید چاپ شده است.

الذریعة الی اصول الشریعة

سید مرتضی علم‌الهدی (متوفی ۴۳۶ در بغداد) شاگرد مبرز شیخ مفید، در مقدمه کتاب ذریعه انگیزه‌اش را از نوشتن آن کتاب چنین بیان می‌کند:

نوشته‌های برخی را در اصول فقه ملاحظه کردم. هرچند در بسیاری از مسائل و مبانی و مطالب آن درست عمل شده است، روش اصول فقه و اسلوب مسائل آن را رعایت نکرده و بعضی مسائل و مطالب بی‌ارتباط با آن را در متن اصولی مطرح کرده‌اند. خلاصه آنکه ضمن داشتن قوت‌ها و امتیازاتی، ضعف‌ها و کاستی‌هایی نیز دارند. از این‌روی تصمیم گرفتم کتابی را در اصول فقه سامان دهم که پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشد.[۲]

کتابی که سیدمرتضی در اصول فقه می‌نویسد هم از جهت کمی مفصل‌تر و هم از جهت کیفی پخته‌تر، عمیق‌تر و فنی‌تر از تذکرة الاصول شیخ مفید است.

العُدّة فی اصول الفقه

شیخ طوسی (متوفی ۴۸۱ در نجف اشرف) شاگرد مدرسه شیخ مفید و سیدمرتضی، اصول دوره دو استادش را چنین معرفی و ارزیابی می‌کند:

استاد ما ابوعبدالله ـ شیخ مفید ـ در اصول فقه مختصری را فراهم ساخته است که به همه مسائل آن نپرداخته و مطالبی از او فوت شده است که نیازمند تدارک است و نیز مطالبی غیر از مطالب ایشان که نیازمند به بحث است.

و سید جلیل‌القدر مرتضی علم‌الهدی ـ قدس الله روحه ـ هرچند در مذاکرات و بحث‌هایش مسائل فراوانی را در اصول

---

۲. الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۱، ص ۱ ـ ۲، (با دخل و تصرف).

فقه مطرح کرده است، ولکن کتابی که بتواند مرجع و متن باشد از او در دست نیست.[۳]

بنابراین، شیخ طوسی انگیزه‌اش را از نوشتن کتاب العُدّة، جبران و تدارک نقص‌ها و پاسخ گویی به نیازهایی می‌داند که دو کتاب شیخ مفید و سید مرتضی به آنها نپرداخته‌اند.

غُنیةُ النزع الی علمی الاصول و الفروع

سید ابوالمکارم ابن زهره حلبی (متوفی ۵۸۵ در حلب) در مقدمه این کتاب انگیزه‌اش را مانند دیگر مؤلفان و نویسندگان، تدارک و جبران ضعف و کاستی‌های موجود در آثار گذشتگان بیان می‌کند.

بنابراین، کتابش را تکرار و یا توضیح و شرح تألیفات گذشتگان نمی‌داند، بلکه ترمیم و تکمیل آثار آنان می‌داند.

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی

محمد بن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸ در حله) که رکود، توقف و بی‌جانی علم و علما و ایستایی حوزه‌ها از حرکت بارز علمی در دوره پس از شیخ طوسی به مدت بیش از یک قرن سخت خاطرش را آزرده بود و در سینه‌اش دردهای فراوان از آن اوضاع سرد و بی‌حرکت داشت، درباره تفکر بسته برخی از علما که کار را به دست شیخ طوسی تمام شده می‌دانستند و با هر حرکت و فکر جدیدی مخالفت می‌ورزیدند، می‌نویسد: «هرکس در زمان ما حرف و مطلب جدیدی داشته باشد، او را به جرم نوآوری محکوم می‌کنند».[۴]

و سپس به استناد سخن برخی از بزرگان علم و ادب می‌نویسد:

---

۳. شاید شیخ طوسی از کتاب ذریعه بی‌اطلاع بوده چون شاید هنوز آن را ارائه نکرده بوده است. ر. ک: العدة، ج ۱، ص ۳ـ۴.

۴. سرائر: ج ۱، ص ۴۴.

تعلق به گذشته داشتن فضیلت و متعلق به نسل نو بودن منفعت نیست. قدیم و جدید ملاک فضیلت نیست و باید دید قدر و قیمت خود مطلب در چه حدی است. گوینده قدیمی باشد یا جدید فرق نمی کند.

مقتضای عدالت آن است که حقیقت مطلب ملاک باشد نه آورنده و گوینده آن، که چه کسی و از چه طبقه و نسلی باشد.

آن گاه می نویسد: «ابن جنی در خصائص از بحر جاحظ نقل کرده است: ما علی الناس شراً ضرّ من قولهم: ما ترک الاوّل للآخر شیئاً».[5]

هیچ شری برای مردم زیان بارتر از آن نیست که بگویند: گذشتگان چیزی برای آیندگان باقی نگذاشته اند. همه چیز را گفته اند و همه کارها را تمام کرده اند. این خلاف واقعیت و بستن باب علم و تحقیق و پیشرفت و ترقی جامعه انسانی است.

معارج الاصول

محقق حلی (متوفی ۶۷۶) با وجود کتاب هایی مانند ذریعه و عدّة، انگیزه اش را از نوشتن معارج پاسخ گویی به نیاز جامعه و مردم می داند.[6] معلوم می شود که نوع نیاز به اصول در عصر محقق با گذشته متفاوت بوده است.

نهایة الاصول الی علم الاصول

علامه حسن بن یوسف مطهر حلی (متوفی ۷۲۶) در پاسخ به درخواست فرزند فاضلش فخرالمحققین مبنی بر نوشتن کتابی در اصول فقه که دربردارنده مطالب گذشتگان و تحقیقات متأخران و مشتمل بر نوآوری هایی که در آثار پیشینیان از آن خبری نیست، کتاب نهایة الاصول را تألیف می کند. هنگامی که

۵. همان، ص ۴۵.

۶. معارج الاصول، ص ۴۳.

فخرالمحققین از پدر می‌خواهد تا کتابی بنویسد که «لم یسبقنا الیها الاوّلون»[7] علامه درخواست فرزندش را اجابت می‌کند و هیچ اشاره‌ای حتی به عنوان تواضع و ادب ندارد که بگوید گذشتگان برای ما چیزی باقی نگذاشته‌اند و یا ما نمی‌توانیم اضافه بر آنها چیزی بیاوریم.

زبدة الاصول

بررسی‌های تاریخی و آثار به جای مانده علمی و اصولی بیانگر آن است که پس از رحلت علامه حلی در سال ۷۲۶ تا عصر شیخ بهائی محمد بن حسین جبل عاملی (متولد ۹۵۳ و متوفای ۱۰۳۰)، کتابی که بتواند به عنوان یک متن رسمی درسی در اصول فقه مطرح باشد نوشته نشده است. بیشتر کتاب‌های اصولی در این مدت، شرح، حاشیه و تعلیقه بر آثار اصولی علامه حلی هستند. مانند:

۱. غایة الاصول فی شرح تهذیب الاصول، نوشته فرزند علامه، فخرالمحققین محمد بن حسن حلی (متوفی ۷۷۱)؛

۲. منیة اللبیب فی شرح التهذیب، نوشته سید عمیدالدین اعرجی (متوفی ۷۵۴)؛

۳. النقول فی تهذیب الاصول، نوشته سید ضیاءالدین اعرجی (زنده در سال ۷۴۰).

سید عمیدالدین و سیدضیاء الدین هر دو از شاگردان و خواهرزاده‌های علامه حلی هستند.

۴. القواعد و الفوائد، نوشته محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (مستشهد ۷۸۶) از شاگردان فخرالمحققین و از برادرهای اعرجی است. این کتاب مشتمل بر یک سلسله قواعد اصولی و فقهی است که مقداد بن عبدالله سیوری معروف به فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶) شاگرد شهید آن را بازنویسی نموده و با عنوان نضد القواعد چاپ شده است.

---

۷. نهایة الاصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۶۲.

محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور (متوفی ۹۰۱) صاحب عوالی اللئالی نیز القواعد شهید را با عنوان الاقطاب الفقهیه تحریر و تنظیم نموده است. به هر حال، الاقطاب و نضدالقواعد که در حقیقت تنظیم، ترتیب و تحریر القواعد شهید هستند، مجموعه‌ای از مباحث اصولی را دربر دارند ولی مدرکی در دست نیست که به عنوان متنی درسی مورد توجه واقع شده باشند. تمهید القواعد زین‌الدین جُبَعی عاملی معروف به شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) نیز مشتمل بر یک سلسله قواعد اصول فقه است اما به عنوان متن و کتاب درسی مطرح نبوده است. نتیجه آنکه در این فاصله زمانی از عصر علامه حلی تا زمان شیخ بهائی و صاحب معالم، کتاب‌های اصولی علامه بر حوزه‌ها سیادت نموده و محور درس و بحث و تحقیق و شرح و حاشیه و تعلیقه بوده‌اند.

در دوره‌ای کوتاه آن هم نه فراگیر و عمومی بلکه محدود و منطقه‌ای، کتاب‌هایی مانند شرح عمیدی بر تهذیب علامه و نیز شرح علامه و شرح عضدی بر مختصر ابن‌حاجب به عنوان متن درسی در حوزه‌های علمیه مطرح شدند، اما دیری نپایید که زبده و معالم به عنوان متن درسی محوریت پیدا کردند.

پس از این دوره نسبتاً طولانی، نخستین کتابی که توانست کتاب‌های اصولی علامه را از مدار درس و بحث حوزه خارج و به گروه کتاب‌های مرجع ملحق سازد، زبدة الاصول شیخ بهائی و یا معالم الدین شیخ حسن فرزند شهید ثانی است. شاید این دو کتاب همزمان مطرح شده باشند، ولی مربوط به یک دوره زمانی و درسی حوزه‌ها هستند.

زبدةالاصول شیخ بهائی در رشته اصول، همانند دیگر آثار وی مانند صمدیه، خلاصة الحساب و تشریح الافلاک در نحو، ریاضیات و هیئت از همان زمان حیاتش به دلیل برخورداری از ویژگی‌ها و اسلوب کتاب، جزء متون آموزشی و درسی حوزه‌ها قرار گرفتند.

در حوزه‌های علمیه همت و تلاش استاد و شاگرد بر آن بود تا آن متون

درسی را خوب تفهیم و تفهم کنند. به گونه‌ای که بر آن کتاب‌ها به ویژه زبدة الاصول، حدود ۴۰ شرح، حاشیه و تعلیقه توسط استادان فن نوشته شد. [۸]

تحول و تکامل علم و تحقیق در حوزه چنان چشم گیر است که کتابی به اهمیت زبدة الاصول با آن همه شرح و حاشیه و تعلیقه که مهم‌ترین متن درسی به شمار می‌رفت، چنان از گردونه متون آموزشی حوزه خارج شد و به صف کتاب‌های مرجع در کتاب خانه‌ها پیوست که اگر امروزه در حوزه‌ها از محصلان و حتی استادان از وضعیت و مشخصات آن کتاب پرسش شود، به طور قطع می‌توان گفت بسیاری از محصلان آن را ندیده و شاید با نامش نیز چندان آشنا نباشند مگر به مقدار اندکی که در کتاب‌های درسی فعلی از آن مطلبی نقل شده باشد.

در بین استادان نیز با اطمینان می‌توان گفت کسانی که در تحقیقات‌شان به عنوان کتابی مرجع و تراث علمی به زبدة مراجعه کنند، چندان زیاد نیستند.

نظام متحول و سیستم متکامل حوزه ده‌ها سال است از کتابی که در روزگارش شاهکاری علمی و سال‌ها مایه تربیت مجتهدان بود و به عنوان یک متن متقن علمی تدریس می‌شد، عبور کرده و اینک به عنوان کتابی مرجع مورد مطالعه و مراجعه محققانی اندک است.

معالم الدین و ملاذ المجتهدین

شیخ جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین معروف به صاحب معالم (متوفی ۱۰۱۱) فرزند شهید ثانی، کتابی در فقه با عنوان فقه آل یاسین نوشت و در مقدمه آن یک سلسله مباحث اصولی را مطرح کرد که به دلیل اهمیتش به صورت کتابی

---

۸. نک: زبدةالاصول، ص ۱۸ ـ ۲۳، (مقدمه)؛ و نیز زبدة الاصول مع حواشی المصنف علیها، تحقیق سیدعلی جبار گلباغی، انتشارات دارالبشیر، قم، ۱۳۸۳، ص ۴۴.

مستقل چاپ و متن آموزشی و درسی حوزه‌های علمیه قرار گرفت و بر آن شرح، حاشیه و تعلیقه های فراوانی نوشته شد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: حاشیه سلطان العلما، ملاصالح مازندرانی، مدقق شیروانی، شیخ محمدتقی اصفهانی ایوان تیف از حوالی گرمسار استان سمنان، شیخ محمد طه نجف و سیدمهدی بحرالعلوم. میرزای قمی نیز قوانین را با توجه به معالم و به عنوان شرح آن نوشت و فصولِ شیخ محمدحسین اصفهانی برادر صاحب حاشیه - هدایة المسترشدین فی شرح معالم الدین - نیز به عنوان فقه قوانین نوشته شد.

معالم به دلیل ویژگی هایی مانند سلامت در عبارت، سلامت در نظم و جامعیت در جمع مطالب، مدار درس و بحث حوزه‌ها قرار گرفت و حدود چهارصد سال به عنوان متن و محور درس های اصولی بر حوزه‌های علمیه سیادت و حکومت کرد. و درباره آن گفته‌اند:

أنسى ما كتبه السلف و ما أغنى عنه ما ألّفه الخَلَف ولعلّه يكون كذلك متى كان قلوب طلاّب العلم بتحصيل الأصول مشغولة؛[9]

نوشته‌های گذشتگان را به فراموشی سپرد و نوشته‌های آیندگان حوزه و محصلان را از آن بی‌نیاز نکرد و همچنان مدار و محور بحث است. و شاید تا محصلان علوم دینی به تحصیل علم اشتغال دارند چنینی باشد.

این کتاب نیز با همه قوت و ارزشی که داشت کم کم سفره‌اش جمع شد و در حال پیوستن به کتاب‌های مرجع است و دیگر جایگاه قابل توجهی در حوزه به عنوان متن درسی ندارد.

الوافیه

آخوند ملاعبدالله فاضل تونی (متوفی ۱۰۷۱ در کرمانشاه) اهل تون از توابع

۹. کاظمی، فرائد الاصول، انتشارات چاپ جامعه مدرسین قم، ج ۱، ص ۱۲، (مقدمه).

فـردوس و بشرویه جنوب خراسـان است. وی با برادرش ملااحـمـد از عالمـان مطرح و محترم عصـر صفویه و معاصر با شاه عباس صـفوی به شمار می‌رفتند. او با عـالمانی مـانند شیخ حر، میـرزا عبـدالله افندی و مـلاخلیل غازی قـزوینی معاصر بود. مدتی در اصفهان، زمانی کوتاه در قزوین و بیشتر در مشهد مقدس فعـالیت علمی داشت و صـاحب آثار علمی مختلفی است از جمـله: حاشیه بر معالم، رساله در حـرمت نماز جمعه در عصـر غیبت، فهرست تهذیب الاحکام شیخ طوسی (که خود در وافیه از آن به بزرگـی یاد کرده است) و سـرانجام الوافیة فی اصول الفقه.

کـتاب الوافـیه را بایـد تحولـی بزرگ در اصول بـه شمـار آورد و میـان آن با معالم و زبده فاصله بسیار زیادی است.

این کتاب باتوجه به سبک و روش و مطـالب جدید و مسـائل نوینی که در آن مطـرح شـده است، خـیلـی زود به عنوان مـتن درسـی و آمـوزشی بـا اقـبـال چشم‌گیری روبه‌رو شـد و حاشیه، شـرح و تعلیقه‌هایی بر آن نوشتـه شد. شرح سیـدجواد عاملی صـاحب مفتـاح الکرامة از شاگـردان سید بحـرالعلوم و کاشف الغطاء و نیـز شـرح سیـدحسـن حسـینی و شـرح سیـد صـدرالدین مـحـمـد بن میرمحـمدباقر رضوی قمی همـدانی غروی (متوفای ۱۱۶۰) و شـرح سیـدمهدی بحرالعلوم و سیدمحسن اعرجی کاظمی از آن جمله است.

وافیـه به دلیل روش ابتکاری و فـراوانی مطالبش، نظرات بـزرگـانی مـانند شیخ انصـاری را به خود جلب نمود به گونه‌ای کـه شیخ در کتاب فـرائد الاصول به نقل و نقـد آراء فـاضل تونی پرداختـه است. وی با اضـافـه کـردن دو شـرط به شرایط جریان اصل برائت و نیـز تفصیل میان احکام وضـعی و احکام تکلیفی در جـریان و عدم جـریان اصـل استـصـحـاب که بحث مـهم و بدیعی است فـتح بابی جـدید در اصـول ایجاد کـرده است. با تقـسـیم‌بندی جـدید مـباحث اصـولی نیـز تحولی در اصول ایجـاد کرد که باید طرحی بی‌سابقه شمـرده شود و مدت‌ها بعد افرادی مانند محقق اصفهانی و برخی از علمای معاصر به آن نتایج رسیده‌اند.

قانون الهی درباره بندگان و سرزمین‌ها و زندگی بر آن جاری است که علوم و صنایع بشری روز به روز متحول‌تر و متکامل‌تر می‌شوند و هر طبقه بعدی نسبت به طبقه قبلی با استفاده از تجربه و داده‌ها و اندیشه‌های آنها بر اثر تتبع و فکر بیشتر مطالب بیشتری بر دامنه علوم و معارف اضافه می‌کنند.

به هرحال وافیه که تحولی قابل توجه در علم اصول پدید آورد مدت‌ها به عنوان متن درسی حوزه های علمیه بود. اما این کتاب نیز با همه تازگی و طراوت و جاذبه‌هایش از قانون فراگیر تحول بیرون نبوده و با نوشته شدن کتاب‌های جدیدتر و قوی‌تر و فنی‌تر به طور تدریجی از مدار درس و بحث حوزه خارج و به گروه کتاب‌های مرجع پیوست. تا آنجا که کمتر فاضلی پیدا می‌شود که از سرنوشت و محتویات آن کتاب اطلاع درستی داشته باشد و با آنکه این کتاب در چند سال اخیر هم‌راه با تحقیق چاپ شده است، بسیاری از طلاب به همان مقدار با نام و کتاب فاضل تونی آشنایی دارند که شیخ آن را در رسائل مطرح کرده است.

قوانین

هرچند پس از زبدة الاصول و معالم الاصول، وافیهٔ فاضل تونی به عنوان متن درسی در رشته اصول فقه مطرح شد و مدت‌ها مورد توجه و استفاده قرار گرفت، معالم همچنان حرف اول را می‌زد. تا آنکه میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی (متوفی ۱۲۳۲ مدفون در قم) از شاگردان وحید بهبهانی کتاب قوانین را با نظر به معالم نوشت و به دلیل ویژگی‌هایی که داشت به عنوان کتاب درسی در حوزه شناخته شد. و بزرگانی مانند شیخ انصاری و سیدعلی موسوی قزوینی و دیگران بر آن شرح و حاشیه نوشتند و تا این اواخر نیز برخی استادان آن را تدریس می‌کردند. اما قوانین نتوانست معالم را از گردونه درسی حوزه خارج

کند و تا این دوره‌های اخیر جایگاه و محوریتش را حفظ کرد. پس از قوانین کتاب‌هایی مانند المعالم الجدیده تألیف شهید صدر و تحریر المعالم نوشته آقای مشکینی و اصول استنباط اثر سیدحیدر، هیچ کدام به عنوان جای‌گزین معالم پذیرفته نشدند. سرانجام اصول فقه آقای مظفر به دلیل ویژگی‌های فراوانی که داشت توانست معالم را کمرنگ و شاید هم از گردونه خارج کند.

فرائد الاصول یا رسائل شیخ انصاری (متوفی ۱۲۸۱ مدفون در نجف) پس از زبدة المعالم، وافیه و قوانین، توانست جایگاهی بس رفیع و بلند در حوزه پیدا کند و به عنوان متن و محور مهم درسی در رشته اصول جلوه کند. فرائد جای‌گزین کتاب‌های قبلی و یا ناسخ آنها نیست بلکه فصل‌های جدید و سطحی برتر در رشته اصول است. این کتاب اعجاب همگان را برانگیخت و همت و تلاش همه را به خود معطوف داشت به گونه‌ای که فهم مطالب بلند و مبانی عمیق آن، نشانه اجتهاد افراد شمرده می‌شود.

با توجه به آنکه از وفات شیخ در سال ۱۲۸۱ تا امروز ۱۴۲۹، ۱۴۸ سال می‌گذرد و اگر فرض کنیم کتاب رسائل ۳۰ سال قبل از وفات شیخ نگارش یافته باشد، ۱۷۸ سال از تاریخ خلق این اثر عالمانه و محققانه می‌گذرد. در تمام این مدت اندیشه‌های اصولی و اجتهادی شیخ در قالب متنی به عنوان فرائدالاصول در حوزه‌های علمیه نجف، قم، مشهد، اصفهان و... سیادت و حکومت بلامنازع داشته است.

در طول این مدت، هنوز تحقیقات شیخ و افکار و اندیشه‌های او دارای مقام اول است و کهنه نشده است و استادان تراز اول فن با صراحت تمام اعتراف می‌کنند که آنچه دارند رشحه‌ای از رشحات دریای دانش شیخ است: «وما ذکرنا من التحقیق رشحة من رشحات تحقیقاته وذرّة من ذرّات فیوضاته... و هو مبتکر فی الفنّ بما لم یسبقه فیه سابق».[10]

۱۰. بحرالفوائد، ص ۵۲.

و دیگری در ستایش از مقام علمی و فکر و اندیشه او می نویسد:

... إنّه فی جودة النظر بما یقرب من شقّ القمر.[۱۱]

و دیگری می‌نویسد:

و هذا التحقیق من نفیس فوائده و لعمری انّه یلیق به الافتخار علی کافة ذی الأفکار لکن أنظارنا قاصرة عن إدراک هویّته و أفئدتنا فاترة عن الاحاطة بحقیقته.[۱۲]

رکود و توقفی که در حد فاصل زمان شیخ طوسی تا ابن‌ادریس به مدت ۱۲۰ سال به وجود آمد، اعتراضات زیادی را برانگیخت که چرا آرا، افکار و آثار شیخ طوسی باید این همه سال حاکم باشد و حوزه‌ها تابع و پیرو شیخ باشند. اما جالب است بدانیم به رغم رکود و توقفی که در حد فاصل زمان شیخ انصاری تا امروز به مدت ۱۴۸ سال پدید آمده است، هنوز برخی از محققان و مدرسان و بزرگان حوزه معتقدند که نظرات و مطالب شیخ مقام اول را دارند و مطالب دیگران در سطحی پایین‌تر از مطالب شیخ قرار دارند و شاید هم چنین باشد.

برخی مانند شهید مطهری فضای حاکم بر حوزه‌ها را پس از شیخ انصاری فضای تقلیدی می‌دانند؛ آنچنان که متأخران از شیخ طوسی تا ابن‌ادریس را گروه مقلده می‌شمردند.

با اعتقاد به مقام بلند و عمیق علمی شیخ انصاری، آیا این رکود ۱۷۸ ساله به معنای تمام شدن کار به دست شیخ انصاری است یا به معنای بسته شدن باب علم و تحقیق؟

آیا این رکود به دلیل ضعف فکری و نبوغ متأخران در برابر قوت علمی شیخ است یا کم کاری آنان را نشان می‌دهد؟

دلیل این رکود هرچه باشد، آیا باید دست روی دست گذاشت و فقط در همان چهارچوب، اجتهاد و تلاش کرد یا باید به فکر باز کردن راه جدید و

۱۱. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۱۵.

۱۲. بدائع الافکار، ص ۴۱۱ـ۴۱۲.

درانداختن طرحی نو و ایجاد اسلوب و سبکی تازه افتاد؟

آیا اگر خود شیخ انصاری با عظمت علمی خود امروز می‌بود، به همان متد و روش و اسلوب قناعت می‌کرد یا طرحی نو درمی‌انداخت و اثری متناسب با زمان و شرایط خلق می‌کرد؟

کفایة الاصول

آخرین متن درسی اصولی که پس از رسائل پذیرفته شده است، اثر عالمانه و محققانه مجتهد بزرگ و محقق سترگ آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹) است که با طرحی ابتکاری و با انگیزه صرفه‌جویی در وقت و جلوگیری از تضییع عمر طلبه‌ها، اقدام به فشرده‌سازی دوره اصول نمود و تمام مباحث مهم و مورد نیاز را در کتابی به نام کفایة الاصول مرتب ساخت.

گفته‌اند وقتی آخوند کفایه را نوشت به طلبه‌ها گفت:

> سی سال اصول شما را تبدیل به سه سال کردم. و اگر سه سال کتاب کفایه را بخوانید کار سی سال را کرده‌اید.[۱۳]

بنابراین، معلوم می‌شود که آخوند در وضع و روش تحصیلی و درسی و متون آموزشی حوزه این نقیصه و کاستی را می‌دیده که اقدام به تلخیص اصول و تحریر رسائل شیخ انصاری کرده است.

در اینکه آیا او در این حرکت و هدف موفق بوده یا خیر، سخن زیاد است؛ زیرا از همان ابتدا تا امروز درباره کفایه با همه ارزش و علمیتی که دارد ملاحظات و ایرادهایی بوده است.

به گفته مرحوم زاهدی وقتی آخوند انگیزه‌اش را از نوشتن کفایه و فشرده‌سازی دوره اصول، صرفه‌جویی در وقت و عمر طلبه بیان کرد، یکی از شاگردان گفت:

۱۳. خاطرات آقای احمد منتظری موحد، به نقل از آقای زاهدی، نشریه افق حوزه، ۸ آبان ۱۳۸۷، سال هفتم، ش ۲۰۵.

۲۷ سال دیگر را باید صرف یافتن مرجع ضمیرها و حاشیه‌های شما کنیم![۱۴]

یکی از شاگردان مرحوم آخوند روش وی را در تدریس و تألیف چنین بیان می‌کند:

آخوند روش ویژه‌ای در تدریس علم اصول دارد که از معاصران و سابقین او متمایز است. کتابی که در اصول نوشت آکنده از تحقیق است ولکن پیچیده‌نویسی را هنر می‌داند و کفایة الاصول او که مدار درس طلبه‌هاست، همه طلبه‌ها را سخت به زحمت انداخته است به ویژه اگر مدرس آن فارسی‌زبان باشد.[۱۵]

متون درسی امروز حوزه های علمیه

مدار و محور درس‌ها در رشته علم اصول فقه در سطح عالی حوزه، فرائد الاصول و کفایة الاصول است.

در اتقان و احکام این دو کتاب و اینکه آخرین نظریات دقیق و عمیق اصول را مطرح کرده‌اند، هیچ گونه اشکال و ایرادی نیست. تا جایی که درباره آن دو کتاب گفته شده است که مجتهدپرورند. به ویژه اثر محققانه شیخ انصاری که فهم مطالب و درک مبانی آن هنر استاد و شاگرد است و اشکال و ایراد بر مباحث آن هرچند محال نیست، بسیار سخت و دشوار است و از عهده هرکسی برنمی‌آید.

از شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم که خود از مدققان علم اصول است چنین نقل شده است: «زمانی به عنوان حاشیه و تعلیقه نسبت به مطالب شیخ در رسائل ملاحظاتی داشتیم، ولکن بعدها که دندان عقل درآوردیم متوجه شدیم که هیچ یک از آن ایرادها وارد نبوده است و آن حاشیه‌ها را خط زدیم».[۱۶]

۱۴. نشریه افق حوزه، ۸ آبان ۱۳۸۷، ص ۴.

۱۵. شیخ محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج۲، ص ۳۲۳.

۱۶. به نقل از آیت‌الله سید موسی زنجانی (دام ظله).

پیش از این نیز سخنان آشتیانی و محقق رشتی را نقل کردیم که شیخ در مطالب علمی و ابتکار و خلاقیت علمی، معجزاتی از نوع شق القمر دارد.

آنچه درباره عمق، دقت، اتقان و احکام رسائل و کفایه گفته‌اند پذیرفته است، اما سخن در این است که شیخ در رسائل نظریه‌پردازی کرده است و دقیق‌ترین و عالی‌ترین مطالب اصولی را در سطح خارج اصول برای مجتهدان از شاگردانش القاء کرده است. و محقق بزرگی مانند میرزای نائینی باید آن را متن و محور درس خارج اصول خویش قرار دهد.

به هرحال قرار دادن این کتاب به عنوان یک متن آموزشی برای مقطع سطوح عالی برای استاد سنگین است تا چه رسد به شاگرد مبتدی.

استادی پرکار با مایه‌های قوی علمی و با سابقه چندین دوره تدریس، وقتی دوره جدیدی را آغاز می‌کند باز باید ساعت‌ها مطالعه کند و به حاشیه و شرح و تعلیقه‌ها و یادداشت‌های دوره‌های گذشته‌اش مراجعه نماید تا بتواند مطالب را در جلسه درس به شاگردان القاء نماید.

سخن درباره عظمت، اهمیت، عمق و دقت این متون نیست، بلکه بحث درباره این است که آیا این کتاب‌ها از اسلوب یک کتاب متنی و ممیزات یک متن آموزشی برخوردارند یا خیر؟

آیا تمام مطالب آن با گذشت حدود ۱۷۸ سال، همچنان پاسخ‌گوی نیازهای فقه و جامعه است و آیا بزرگان در بحث‌های خارج اصول، بی کم و کاست بر منوال رسائل و کفایه مشی می‌کنند یا به پیروی از شاگردان شیخ و آخوند و طبقه‌های بعدی، برخی از مسائل رسائل و کفایه را دیگر بی‌مورد و موجب تضییع عمر طلبه می‌دانند؟

آیا آقای نائینی، آقای بروجردی، آقای شیخ عبدالکریم حائری، آقای خوئی و امام خمینی (رض) تمام مباحث و مطالب رسائل و کفایه را مورد بحث و ارزیابی و تحقیق قرار می‌دهند یا برخی از مباحث آن دو کتاب را دیگر بی‌مورد و بی‌مصرف می‌دانند؟

چرا بزرگان ما پس از گذشت ۱۷۸ سال از عمر رسائل و ۱۰۰ سال از عمر کفایه نباید به ارائه متنی جدید اقدام کنند؟ آیا علم به آخر رسیده یا راه تحقیق بسته شده و یا آنکه نیازی به این بازبینی و بازخوانی و جای گزینی وجود ندارد؟ و آیا اگر به فکر جای گزینی باشیم معنایش این است که ارزش فکر و اندیشه و آثار بزرگان را انکار کرده‌ایم؟!

برای نمونه عبارت چند نفر از بزرگان را بازگو می‌کنیم:

۱. شیخ طوسی در مقدمه تلخیص الشافی انگیزه‌اش را از نوشتن آن چنین بیان می‌کند:

وإن کان شیوخنا رحمهم الله المتقدّمون منهم و المتأخّرون قد أوردوا فی ذلک ما لا مزید علیه وتبغوا النهایة القُصوی فی استیفاء ما اقتضت أزمنتُهم من الأدلّة... فإنّه قد تجدّد من شبهات القوم ما یُحتاج معها إلی ترتیبات أُخَر وإلی ما استدرکوه علی متقدّمیهم من تهذیب الطرق مع زیادات أوردوها بنا حاجةٌ إلی الکشف عن عوارها والإبانة عن توهّمهم وأغلاطهم فیها...؛[۱۷]

اگرچه بزرگان و استادان ما که خدا رحمتشان کند از متقدمان و متأخران در مسئله امامت ـ بما لا مزید علیه ـ و به نهایت درجه تحقیق به مقتضای زمان و شرایطشان بحث و استدلال کرده‌اند، ولکن از سوی مخالفان امروز شبهه‌های جدیدی مطرح شده است که پاسخ گویی به آنها نیازمند اسلوب و سبک جدید و چینش جدیدی در مطالب به راه‌های تازه با اضافه بحث‌های نو است تا بتوانیم شبهه‌های جدید آنها را پاسخ گو باشیم.

و کتاب سید جلیل القدر علم‌الهدی که خدا عمرش را بلند و

۱۷. تلخیص الشافی، ج۱، ص ۵۱ ـ ۵۰.

اهل دانش را از وجودش بهره‌مند سازد مشتمل بر مهمترین دلیل‌ها به عالی‌ترین شکل است و هرکس پس از ایشان در این زمینه بحثی کرده است از او بهره‌مند شده است ولکن در عین حال او در کتابش از روشی استفاده کرده است که آن روش امروز جواب‌گو نیست.

او این همه تحقیقات عالی را به رسم یک کتاب فراهم نساخته است و نظریه‌پردازی کرده است که فقط محققان برجسته توان استفاده از آن را دارند و افراد مبتدی و متوسط به آسانی از آن حظی نمی‌برند. لذا در پی درخواست گروهی از دوستان و براساس احساس نیاز اقدام به تلخیص و تنظیم مطالب کتاب الشافی نمودم تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهای روز جامعه باشد.

آنچه را شیخ طائفه به عنوان انگیزه در نوشتن تلخیص الشافی بیان کرده، سخن از زبان ما گفته است: جانا سخن از زبان ما می‌گویی.

نیاز به این تحول در زمان ما چندین برابر زمان شیخ طوسی است؛ زیرا این شتاب و سرعت توسعه و ارتباطات امروز هیچ‌وقت در روزگار شیخ طوسی نبوده است.

۲. بار دیگر سخن جاحظ را به نقل ابن‌ادریس از خصائص ابن‌جنّی یادآور می‌شویم:

> ما علی الناس شرٌ أضرٌ عن قولهم: ما ترک الأوّلُ للآخر شیئاً؛[۱۸]
>
> برای مردم هیچ شری زیانبارتر از این نیست که بگویند: گذشتگان چیزی برای آیندگان باقی نگذاشته‌اند.

۳. علامه سیدمهدی طباطبایی بحرالعلوم قناعت کردن بر آنچه که گذشتگان

---

۱۸. سرائر، ج ۱، ص ۴۵.

بیان کرده‌اند را مانع رشد، توسعه و تکامل در علوم می‌داند و می‌نویسند:

فإنّ المتأخرين عن الشهيد الثاني قد زادو عليه كثيراً وقد زاد على الشهيد الأوّل وقد زاد الشهيدان على الفاضلين... وقد جرت سنّة الله تعالى في عباده وبلاده بتكامل العلوم والصنائع يوماً فيوماً بتلاحق الافكار واستماع الأنظار و زيادة كلّ لاحق على سابقه إمّا بزيادة تتبّعه وعثوره على ما لم يعثر عليه الأوّل ووقوفه على ما لم يقف عليه؛[19]

متأخران از شهید ثانی مباحث زیادی بر مباحث او افزودند و او بر شهید اول اضافات فراوانی دارد و هر دو نسبت به محقق و علامه مطالب زیاد و فراوانی آورده‌اند. قانون الهی درباره بندگان و سرزمین‌ها و زندگی بر آن جاری است که علوم و صنایع بشری روز به روز متحول‌تر و متکامل‌تر می‌شوند و هر طبقه بعدی نسبت به طبقه قبلی با استفاده از تجربه و داده‌ها و اندیشه‌های آنها بر اثر تتبع و فکر بیشتر مطالب بیشتری بر دامنه علوم و معارف اضافه می‌کنند.

روند رو به رشد و جریان فزاینده علوم و صنایع و تکامل و تعالی اندیشه انسان‌ها حقیقتی است که در کتاب و سنت و عقل و تجربه بشری اثبات و پذیرفته شده است. قوت و قدرت علمی نسل حاضر و آینده نسبت به نسل گذشته مطلبی است که فیلسوفان و فقیهان همه بر آن تأکید ورزیده‌اند.

۴. بوعلی سینا در ردّ پندار کسانی که تقدم زمانی را ملاک فضل و تقدم علمی می‌دانند و حاضر نیستند برتری ارسطاطالیس را نسبت به استادش افلاطون بپذیرند می‌گوید:

اگر میزان و مرتبه علمی افلاطون همین قدری است که به ما

---

۱۹. سید مجاهد، مفاتیح الاصول، ص ۳۳۶ ـ ۳۳۷. (به نقل از: علامه بحرالعلوم، الفوائد الاصولیه).

رسیده است باید اعتراف کنیم که سرمایه علمی او بسیار اندک و حکمت در روزگار او خیلی خام و ناپخته بوده است.

و با این همه اگر کسی او را عالم‌تراز ارسطاطالیس بداند یا دچار حس زشت حسادت است یا مبتلا به بیماری و باور عامیانه شده است که تقدم زمانی را ملاک تقدم علمی می‌دانند. همواره پسینیان نسبت به پیشینیان از قوت و قدرت علمی و فکری بیشتری برخوردار بوده‌اند. [۲۰]

۵. شهید مطهری ضمن اظهار ارادت عمیق قلبی نسبت به ساحت قدس بزرگان و ابراز قدردانی جدی از زحمات طاقت فرسای آن پیش گامان، از روحیه گذشته‌زده گی به شدت انتقاد و نسبت به زیان‌های آن هشدار می‌دهد:

این طور نیست که همه مشکلات ما در قدیم به وسیله علما حل شده باشد... ما هزاران معما و مشکل... داریم که بسیاری از آنها به وسیله علمای آینده باید حل شود. [۲۱]

امروز هم ما احتیاج به خواجه نصیرها، شیخ انصاری‌ها داریم، اما شیخ انصاری این قرن. [۲۲]

باز ایستادن فقه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان، یکی از علل شکست مسلمین است. [۲۳]

۶. شهید صدر از جریانی به نام «النزعة الاستصحابیة» به عنوان مانع تحول در حوزه‌ها یاد می‌کند که همان روی‌کرد استصحاب گرایانه و روحیه

---

۲۰. نک: نشریه کاوشی نو در فقه، سیداحمد حسینی خراسانی، «مقاله اجتهاد و نواندیشی»، ش ۶.

۲۱. اجتهاد در اسلام، ص ۵۶ ـ ۵۷.

۲۲. نهضتهای اسلامی، ص ۷۵.

۲۳. ختم نبوت، ص ۹۵.

تمایل و گرایش به گذشته است و می‌نویسد:

این جریان در حدی بسته فکر می‌کند که حتی بازبینی، بازخوانی، جای‌گزینی و هرگونه تغییر در متون درسی را نیز ممنوع و ناروا می‌داند.[۲۴]

در دهه‌های اخیر جریان تجدید نظر در روش و متون آموزشی حوزه از ناحیه گروهی از نخبه‌گان و فرهیخته‌گان حوزه در نجف و قم شروع شده است؛ شخصیت‌هایی مانند سید شرف‌الدین، سید محسن امین، شیخ محمدجواد بلاغی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا، شیخ محمدرضا مظفر، شهید سید محمدباقر صدر، شهید مطهری و...[۲۵] برای پیش‌برد امور علمی و درسی حوزه درباره چگونگی متون درسی و روش آموزشی طرح‌هایی ساده و نمونه‌هایی را نیز ارائه کرده‌اند که از آن جمله است کتاب منطق و اصول فقه آقای مظفر که در عین برخورداری از اتقان و احکام و عمق علمی، از پاره‌ای عبارت‌های پیچیده و دشوار که بیشتر وقت طلبه را صرف فهم عبارت و پیدا کردن مرجع ضمیر و یا خبر مبتدا می‌کند نیز خالی است.

بسیاری از بزرگان که با دل‌سوزی و ارادت به سرنوشت علمی حوزه‌ها سخن از تحول و تغییر به میان آورده‌اند، هشدار داده‌اند که این کار فخیم و حرکت عظیم و فوق‌العاده حساس علمی و فرهنگی باید به دست اهلش و با هدایت و حمایت زعمای حوزه، مدرسان، پیش کسوتان و مراجع عظام تقلید صورت بگیرد تا از آسیب‌ها و آفت‌هایی مانند شتاب‌زدگی، خامی، کم‌عمقی، افت سطح علمی و احیاناً راه‌یابی برخی انحراف‌ها مصون بماند. در عین حال باید با کمال حساسیت مراقب دست‌های پنهان و بیرون از حوزه نیز بود؛ همان چیزی که شاید مهم‌ترین دغدغه بزرگان و مراجع است. در این صورت هیچ‌کس با اصل تحول به هدف تکامل مخالف نیست و نخواهد بود.

۲۴. ومَضات، ص ۴۵۴.

۲۵. موسوعة النجف الاشرف، ج ۹، ص ۶۰، ۹۰، ۱۲۹، ۱۴۱ و... .

ب: سیر تحول مناهج و مدرسه های فقهی

سیستم فقاهتی امامیه در بستر تاریخ هزار و چهارصد ساله‌اش، شاهد تحول و دگرگونی‌های مختلف و فراوانی بوده است که محصول همه آن تحول‌ها چیزی جز تکامل فقه نبوده است. بنابراین، تکامل اعجاب‌انگیز امروز فقه نتیجه تحولات تاریخی آن است.

هرچند کتاب و سنت و سیره علمی و عملی ائمه دین(ع) بر ترویج تفقه و توصیه به تفریع فروع و استنباط احکام از دل اصول و قواعد بوده است و در میان اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) فقیهان غیر از راویان و محدثان بوده‌اند، تا مدت‌ها حرمان از حضور معصوم فقهای اصحاب همچنان فقه را در سبک و سیاق نص اداره می‌کردند و از فقه مأثور و منصوص که همان مسائل و اصول القا شده از سوی ائمه(ع) بود پا فراتر نمی‌گذاشتند. در این مدت فقه و فتوا در قالب روایات بود و تنها کاری که فقیهان انجام می‌دادند تمییز روایات صحیح از سقیم بود و مجموعه‌هایی به نام اصل، کتاب، نوادر، جامع، مسند و مانند آن عهده‌دار فقه و فتوا بود.

در قرن چهارم روش فتوا تغییر کرد، به این صورت که سند حدیث از متن روایات حذف شد. شاید اولین کسی که این روش را پیش کشید، علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (متوفی ۳۲۹) باشد.

وی کتاب فتوایی به نام شرائع نوشت که برخی معتقدند کتاب معروف به فقه الرضا همان کتاب شرائع ابن‌بابویه است.

شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) نیز همان روش پدر را پی گرفت و کتاب‌هایی مانند المقنع و الهدایة را بر همان اساس سامان داد. شیخ طوسی نیز کتاب نهایة را به سبک فقه متلقی نگارش کرد.

این روش در فقه که مواظبت بر متن روایت می‌شود، همان فقه مأثور و یا مسائل و اصول متلقاست. از این روی درباره این کتاب‌ها گفته شده که به هنگام نایابی روایت، با متون این کتاب‌ها معامله روایت می‌شده است.

فقه دفتری از روش مأثور و متلقا در مرحله‌ای دست‌خوش تحول و تغییر شد. و ابن ابی‌عقیل عُمانی و ابن‌جنید اسکانی روش جدیدی را مطرح کردند و باب اجتهاد و تفریع و استدلال را بر روی فقه گشودند. عمانی کتابی به نام المتمسک بحبل آل الرسول و اسکانی کتابی به نام الاحمدی فی الفقه المحمدی نوشت که جزء نخستین کتاب‌های فقه استدلالی و استنباطی به شمار می‌آیند.

این اقدام تحول گرایانه، با مخالفت جدی فقها روبه‌رو شد تا جایی که آنها به برخی افکار و اندیشه‌های مردود و مذموم متهم گردیدند. اما به هرحال این تحول رخ داد و فقه از منهج مأثور و متلقا به سبک اجتهادی و استنباطی متحول شد و راه برای آیندگان هموار گردید. پس از آن کتاب‌هایی با روش فقه استنباطی و اجتهادی نگارش یافت و رواج پیدا کرد که مقنعه شیخ مفید، انتصار و ناصریات سید مرتضی و مبسوط شیخ طوسی، از آن جمله است.

شیخ طوسی از جو حاکم بر حوزه آن روز در مقدمه کتاب مبسوط گزارشی شنیدنی دارد. وی می‌نویسد:

> مدت‌ها بود که بنا داشتم در پاسخ به ایراد مخالفان شیعه که فقها آنها را ضعیف و محدود می‌شمارند کتابی بنویسم اما از ترس جوّ آن روز بیم‌ناک بودم؛ زیرا در فضای حوزهٔ آن روز چنان فکرها با عین عبارات و الفاظ روایات انس و خو گرفته بود که اگر مسئله با عبارتی مغایر با الفاظ روایت بیان می‌شد مایهٔ تعجب و شگفتی می‌شد.
>
> و من کتاب نهایة را در گذشته به همان منوال نوشتم تا باعث وحشت عده‌ای نشود اما اینک زمان آن رسیده است تا کتابی در فقه استدلالی و استنباطی بنویسم که دیگر آن روش جواب گوی نیازها نیست.[۲۶]

۲۶. مبسوط، ج ۱، ص ۱ ـ ۳. (با دخل و تصرف).

هیچ شری برای مردم زیان‌بارتر از آن نیست که بگویند: گذشتگان چیزی برای آیندگان باقی نگذاشته‌اند. همه چیز را گفته‌اند و همه کارها را تمام کرده‌اند. این خلاف واقعیت و بستن باب علم و تحقیق و پیشرفت و ترقی جامعه انسانی است.

مرحله تفریع و ترویج فقه مستنبط که تحولی بزرگ و جنبشی مبارک در تاریخ فقه به شمار می‌آید، به دست توانمند شخصیت‌هایی چون شیخ طوسی و شاگردانش پایه‌گذاری و تثبیت شد.[۲۷]

این تحول مبارک و جنبش عظیم، فقه بسیط در حد مقنعه و انتصار را تا فقه مبسوط و مفصل در حد جواهر الکلام، مکاسب و مصباح الفقیه ارتقاء، توسعه و عمق بخشید.

در درون این فقه مستنبط تحولات دیگری مانند فقه اخباری و فقه اصولی رخ داد. در مبانی و اصول فقه مستنبط و مفرع نیز مدرسه‌ها و مسلک‌های زیادی مطرح شد، مانند مسلک اخباری، اصولی، انسدادی، انفتاحی، صحیح اعلائی، وثوق سندی، وثوق صدوری و... که هرکدام در نوع استنباط و اتخاذ رأی فقهی دخالت دارند.

تحول در فتاوا و آراء فقهی

بستر فقاهت شاهد دگرگونی‌های اساسی و تحولات فراوانی بوده است. گاهی شهرت فقهی و فتوایی بر انفعال ماء بئر، به شهرت فقهی بر اعتصام ماء

---

۲۷. یادآور شدیم که شیخ و هم‌فکرانش در این نهضت فقهی از عمانی و اسکانی الهام گرفته‌اند و حتی ممکن است انتخاب برخی کتاب‌ها مانند تهذیب الاحکام نیز با الهام از تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه اسکانی باشد که شیخ طوسی در وصف آن گفته است: «کتاب کبیر علی عشرین مجلداً». (الفهرس، ص ۱۶۰).

بشر تغییر می‌یابد و فتوا به وجوب نزح به استحباب تبدیل می‌شود.

شهرت فتوایی در میان متقدمان بر عدم جواز نماز در لباس مشکوک، به شهرت فتوا در میان متأخران بر جواز نماز در مشکوک مبدل می‌شود. روزگاری فتوا به جواز صلاة در مشکوک، مخالف مشهور و شاذ تلقی می‌شد و در روزگاری دیگر فتوا به عدم جواز صلاة در مشکوک، مخالف مشهور و شاذ شمرده می‌شود.[۲۸]

فتوا به تنجیس متنجس مورد اتفاق اصحاب و بلکه جزء ضروریات فقه شمرده می‌شود اما وقتی فیض کاشانی در مفاتیح الشرائع با آن مخالفت می‌کند، همه او را مورد حمله و اعتراض‌های شدید قرار می‌دهند و کلمه استرجاع بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری می‌شود و فریاد سلام علی الفقه و الفقهاء بلند می‌شود، ولی پس از مدتی کسانی در میان فقها مانند محقق سبزواری و دیگران پیدا می‌شوند که از رأی فیض حمایت می‌کنند.

به هرحال سرگذشت و سرنوشت مسئله منجسیة متنجس تا به آنجا کشیده می‌شود که شعار و شعر:

والحکم بالتنجیس اجماع السلف و شذ من خالفهم من الخلف

با شعار و شعر دیگری مقابله می‌شود:

والحکمُ بالتنجیس أحداث الخلف ولم نجد قائله من السلف[۲۹]

در بحث نماز جمعه در عصر غیبت امام عصر(عج) ملاحظه آراء از حرمت تا وجوب عینی و نوع ادبیاتی که در ردّ و استدلال‌ها به کار رفته است، عبرت‌انگیز و درس‌آموز است.

تحول و دگرگونی در این موارد و صدها مورد دیگر اگر تحول و دگرگونی در فقه و فتوا نیست پس چیست؟

---

۲۸. میرزای نائینی، رسالة الصلاة فی المشکوک، انتشارات مؤسسه آل البیت قم، ص۷؛ سید حکیم، مستمسک، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲۹. نک: سید خوئی، التنقیح، ج ۲، ص ۲۲۴. و نیز نک: همدانی، مصباح فقیه، ج۸، ص ۳۳.

تحول مبارک

حوزه‌های علمیه با رشته‌های مختلف علمی همه رویش و پویش و حیات و بالندگی و ماندگاری و شکوه و شکوفاییش را به ویژه در دو دانش فقه و اصول، رهین تحولاتی است که همواره در حوزه‌ها و مدارس و مناهج و متون آن چون خون جریان و سیلان داشته است.

حوزه‌ها به هر مقداری که از تحرک باز مانده‌اند، دچار رکود، افول، کم‌جانی و بی‌رونقی شده‌اند.

بنابراین، نفی و انکار تحول و یا مقابله و مخالفت با آن نتیجه‌ای بجز افول، بی‌فروغی، غروب و مرگ علم و حوزه‌ها را در پی نخواهد داشت. به عبارت دیگر مخالف تحول، مخالف پیشرفت و منکر تحول، منکر تعالی، ترقی و تکامل حوزه است.

از این روی تحول، مخالف ندارد و آنچه هست نگرانی‌ها، دلهره‌ها و دغدغه‌هایی است که باید باشد و مقدس و ستودنی است. در اینجا مروری گذرا به ریشه برخی از این نگرانی‌ها خواهیم داشت:

انفطام از وضع مألوف

جدایی از آنچه انسان با آن انس و الفت گرفته و به آن عادت کرده، کاری دشوار است. انفطام یعنی گرفتن بچه از شیر مادر یا دایه پس از دو سال دوران شیرخوارگی. جدایی از محیط و یا دوست، هجرت از سرزمینی به سرزمین دیگر، رحلت از دنیا و رفتن به سرای ابدیت، فاصله گرفتن از استاد یا کتاب یا حوزه درسیِ مورد انس و الفت، همه و همه در اصل دشواری و جدایی از وضع مألوف اشتراک دارند. در حالی که بسیاری از این هجران و فراق‌ها و دوری و جدایی‌ها، سازنده و موجب تعالی، ترقی و تکامل است.

جدایی و فاصلهٔ طلبه‌ای محصل و مشتاق درس و بحث و دوری او از حوزه

هر چند برای انجام مسئولیت به قدری سخت و ناگوار است که کناره گیری یک صاحب منصب از ریاست و سیاست دشوار و تلخ است. هرچند این جدایی و دوری ممکن است سرآغاز یک تحول و شروع فصل جدیدی از زندگی باشد.

انتقال از یک مرکز علمی، عبور از یک متن درسی، فاصله با یک استاد، گذشت از یک اندیشه و خلاصه رها کردن یک روش و شیوه که سالیان دراز معمول و رایج بوده، به مقتضای قاعده فطام از وضع موجود، سخت و دشوار است.

در اینجا سخن درباره اصل قانون فطام است؛ اما اینکه آیا آن جدایی و انتقال درست و لازم است و باید انجام بگیرد هرچند تلخ و سخت است یا نباید صورت بگیرد، هرچند ممکن است فوائدی در پی داشته باشد، بحث و مطلب دیگری است.

إنّ الفطامَ عمّا انشات عليه الطلاّبُ والِفَتهُ الطباعُ متعسّر الأ بعد
طول الجهاد والدفاع ووفور الإطّلاع؛[۳۰]
جدا شدن از وضعی که طلبه ها به آن عادت کرده‌اند و
طبیعت ها با آن خوی گرفته‌اند، دشوار است و این جز با
تحمل تلاش مداوم و زیادی اطلاعات میسر نمی‌شود.

راستی تغییر شرایطی که به آن عادت شده است در حکم معجزه است.

عبور از نهایة به شرائع

کتاب نهایة الاحکام شیخ طوسی مدت‌ها متن درسی حوزه در رشته فقه بود و تمام همت اساتید، صرف فهم و تفهیم عبارات و مطالب آن می‌شد تا اینکه شرائع الاسلام محقق حلی جای گزین آن شد.

اما این انتقال به راحتی و به سادگی انجام نگرفت. آورده‌اند سه تن از فقهای شاگردان شیخ طوسی در حوزه بغداد آن روز، به نام‌های حسین بن مظفر

۳۰. شیخ اسدالله تستری، کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع، ص ۳.

حمدانی قزوینی، عبدالجبار بن علی المقرئی رازی و حسن بن حسین بن بابویه معروف به حسکا که جد شیخ منتجب‌الدین صاحب فهرست است، درباره نهایة و ترتیب ابواب و فصل‌بندی‌های آن نظرات، انتقادات و اعتراضاتی داشتند. سرانجام پس از سه روز روزه‌داری با غسل به حرم امام علی(ع) مشرف و به امام متوسل شدند. حضرت امیر به خواب هر سه نفر آمد و فرمود:

لم يُصنِّف مصنِّف في فقه آل محمد(ص) كتاباً اولى بان يعتمد عليه ويتخذ قدوةً ويَرجع إليه اولى من كتاب النهاية الذي تنازعتم فيه و إنّما كان ذلك لانّ مصنفه إعتمد فيه على خلوص النيّةلله والتقربّ والزلفى لديه فلا ترتابوا في صحّة ما ضَمنه مصنّفه واعملوا به واقيموا مسائله فقد تعنى في تهذيبه و ترتيبه والتحرّي بالمسائل الصحيحة بجميع اطرافها.[31]

در فقه آل محمد(ص) کتابی شایسته‌تر از نهایة که می‌تواند مورد اعتماد و عمل باشد نوشته نشده است. نویسنده آن را با خلوص نیت و برای تقرب به خدا نوشته است. در درستی آن شک نکنید و به آن عمل کنید و مسائل آن را حفظ کنید که نویسنده برای ترتیب و تهذیب و جست‌وجو در مسائل آن رنج فراوان متحمل شده است.

آن سه نفر بدون آنکه خواب خود را برای یک‌دیگر تعریف کنند، آن را نوشتند تا جهت عذرخواهی با شیخ دیدار کنند ولی شیخ قبل از این که آنان سخنی بگویند، جریان خواب آنها را بازگو نمودند؟!

متتبع بزرگوار جناب حاج آقابزرگ تهرانی پس از نقل این جریان از حاجی نوری، به تحلیل و شرح آن پرداخته و آن را دلیل بر اخلاص شیخ دانسته است. آری، در جریان عبور از یک متن یا روش و یا مدرسه و منهج مألوف ممکن است خواب‌ها دیده و معجزه و کرامت‌ها بیان شود و احیاناً رمی و طعن‌ها

۳۱. حاجی نوری، مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ج ۳، ص ۵۰۶ و چاپ جدید، ج ۳، ص ۱۷۱.

نسبت به تحول خواهان صورت پذیرد. و آن خواب‌ها نه ساختگی بلکه واقعی است؛ زیرا خواب انعکاس بیداری است. وقتی در بیداری شیخ و نهایهٔ او را چنان قدسی کنند که معترضین و منتقدین علمی برای آن که مبادا گرفتار گناه شده باشند سه روز روزه و غسل زیارت و توسل به امام(ع) پیدا می‌کنند، قاعده آن است که چنین خوابی ببینند. اللّه العالم.

صلابت حوزه‌های علمیه

صلابت در حفظ اصالت‌ها و دیر پذیرفتن طرح و تفکرات جدید، یکی از قوت‌های انحصاری و قابل ستایش حوزه‌های علمیه است.

نگه‌داری از مواریث گذشتگان و حفظ متون اصلی از دست‌برد حوادث از وظایف خاص عالمان دین و رسالت سنگین آنان است.

اگر این همه حساسیت و مقاومت در حوزه‌ها نبود و هر طرح ناپخته و فکر ناروایی به راحتی در حوزه راه می‌یافت؛ موجودیت حوزه به مخاطره می‌افتاد و چه بسا در طول زمان استحاله فرهنگی صورت می‌پذیرفت.

هرگونه طرح و اندیشهٔ نو تا با قوت و قدرت علمی نتواند حوزه را قانع کند، جایگاهی نمی‌یابد و پایدار و ماندنی نخواهد شد. این درسی است که حوزه از ائمه دین(ع) آموخته است.

اگر مخالفت‌های جدی امامان دین(ع) در برابر قیاس و فلسفه‌بافی‌ها و دخالت دادن ذوق و سلیقه‌های فلسفه‌بافان نبود، معلوم نبود چه بر سر اسلام و احکام آن می‌آمد واگر تصلب و مقاومت ائمه(ع) در برابر فلسفه‌بافی‌ها نبود، امروز به بهانه مشروعیت اجتهاد، احکام الهی را منهدم می‌کردند.

این حساسیت‌های مقدس است که کیان حوزه و احکام الهی را حفظ کرده است. ممکن است برای عده‌ای ناگوار باشد که احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، سه تن از علما به نام‌های احمد بن محمد بن خالد برقی، سهل بن آدم رازی و محمد بن علی صیرفی را به جرم و اتهام نقل روایت از ضعفا و

اعتماد بر مراسیل و بی مبالاتی در نقل روایات، از حوزه علمیه قم اخراج و تبعید می‌کند. هرچند پس از توجه به اشتباهش، با پای برهنه در تشییع جنازه برقی شرکت می‌کند تا بتواند خطای خود را جبران کند.[۳۲]

نمونه دیگر اینکه فقها به آراء فقهی ابن جنید اسکانی و ابن ابی‌عقیل عُمانی، با همه احترامی که برای آن دو قائلند، اهمیتی نمی‌دهند؛ زیرا معتقد بودند آن دو تمایل و گرایش به قیاس داشته‌اند. همچنین با آراء و فتواهای شاذ و نادر با قاطعیت برخورد می‌کردند و گاهی صاحبان این گونه آراء و اندیشه‌ها را، با همه بزرگی که داشته‌اند، متهم به بی‌سوادی و یا کج‌سلیقگی می‌کردند. این همه نه از سر مخالفت با تحول و تکامل حوزه‌ها بلکه با انگیزه حفظ موجودیت حوزه‌ها در برابر هجوم افکار نوپیدا و بی‌سابقه و بی‌ریشه بوده است.

به هرحال این تصلب و حساسیت در برابر حرکت‌ها و موج‌های جدید علمی، ستودنی است و از امتیازات حوزه‌ها به شمار می‌رود و نشانه حیات و زنده بودن حوزویان است؛ زیرا هدف حفظ موجودیت و تمامیت فرهنگ اصیل و کهن دینی و میراث پربهای سلف صالح است نه جمود و رکود و مخالفت با تحول و تغییرات سازنده و اصلاحی.

حوزه‌های فقاهتی امامیه هشدارهای بازدارنده مانند: «**مهلاً یا ابان**»؛ «**ان السنة اذاقیت مُحق الدین**». «**ولیس شیء بابعد من قلوب الرجال من دین الله**».[۳۳] و مبارزه جدی و بی‌ملاحظه با قیاس و فلسفه‌بافی، فراخوان‌هایی نیز دارد مانند: «**فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین**»؛[۳۴] «**وعلینا القاء الاصول و علیکم ان تفرعوا**».[۳۵] «**وهذا باب**

۳۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۹۰.
۳۳. محاسن، ج۱، ص ۲۶۸.
۳۴. سوره توبه، آیه ۱.
۳۵. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۲؛ شیخ حر، الفصول المهمة، باب ۴۲، ص ۲۴۷؛ خصال، ج ۲، ص ۶۴۴.

ینفتح منه الف باب».

دشواری و پیچیدگی کار در این است که انسان بتواند بازشناسی کند که کجا جای مهلاً است تا آرام باشد و تند نرود و کجا جای تفریع و فتح ابواب است تا از یک اصل هزار حکم استفاده شود. هنر فقاهت و اجتهاد در همین است. مبارزه با قیاس، مخالفت با تعقل نیست و صلابت در برابر تحول خواهی، طرف‌داری از جمود و رکود نیست، بلکه حفظ موجودیت حوزه و مواریث اسلامی است. در این باره سخنان محققانه آقا باقر وحید بهبهانی بسیار خواندنی است:

دو اصل بسیار مهم وجود دارد که بسیاری آن دو را درهم آمیخته‌اند:

یکی ممنوعیت تعدی از نص و دیگری وجوب تعدی از آن است.

بی توجهی به این حقیقت و عدم تشخیص درست موارد آن دو اصل، موجب تخریب دین و خراب‌کاری‌های زیادی در سراسر فقه می‌شود.

یحرم التعدّی عن النصوص جزماً ویحرم عدم التعدی أیضاً جزماً ویحرم مخالفة النصوص جزماً ویحرم عدم المخالفة جزماً. فلابدّ للمجتهد من معرفة المقامین وتمییزهما... وعدم الفرق بین المقامین اعظم خطراً علی المجتهد. ولوکان أحد لم یفرق ولم یعرف ما به الفرق یخرب فی الدین تخریبات کثیرة من أوّل الفقه إلی آخره.[۳۶]

به گفته صاحب جواهر اگر فقیه و حوزوی در برابر هر موجی و یا گردبادی بلرزد و دچار تردید شود و در اصول و قواعد شک و تردید به خود راه دهد و یا با هر حرکت جدیدی مخالفت ورزد و جمود به خرج دهد، هیچ گاه درخت فقاهت سرسبز نمی‌ماند.

---

۳۶. الفوائد الحائرية، فائده ۲۹، ص ۱۷۷ و ۲۹۳ و فائده ۱۱ از فوائد جدیده، ص ۴۹ و نیز فائده ۱ و ۲؛ مصابیح الضلام (شرح مفاتیح الشرائع)، ج ۱، ص ۳۲.

لو ساغ للفقيه التردّد بكلّ ما يجد أو الجمود على كلّ ما يرد ما أخضر للفقه عود.[۳۷]

نتیجه آنکه مواضع بازدارنده فقیهان بابصیرت، باعث استحکام هرچه بیشتر حوزه و قوت و ماندگاری آن شده است. چنان که پذیرش طرح و اندیشه‌های معقول و منطقی، موجب رشد، توسعه، تعالی و تکامل حوزه بوده است. بنابراین، بسیاری از تصلب‌ها را نباید به معنای مخالفت با تحول و تغییرات اصلاحی تفسیر و تلقی کرد.

تحول و موضع گیری ها

عملیات اصلاحی و تحول گرایانهٔ حوزه‌های علمیه در طول تاریخ با یکی از این سه عکس‌العمل روبه‌رو بوده است:

۱. **موضع سلبی:** همواره در حوزه‌ها کسانی بوده‌اند که به دلایل مختلف در برابر هرگونه تحول و تغییراتی مقاومت و مخالفت می‌کرده‌اند. و از هرچه نام نوآوری و یا تحول‌خواهی داشته است هراسان و بیمناک بوده‌اند و صاحبان افکار نو و تحول گرا را مردمانی بی‌سواد و یا تحت تأثیر نیروهای مغرض و بیرون از حوزه می‌دانسته‌اند. این گروه طرفدار اصالة الخشية و از هرگونه تفرد و تحول سخت گریزان بوده‌اند.

۲. **موضع ایجابی:** برخی افراد نیز در حوزه هستند که به جهاتی از جمله بی‌توجهی به ابعاد وسیع مسائل و تحت تأثیر نوخواهی و نوگرایی از هرچه دارای رنگ جدید باشد استقبال می‌کنند، بی‌آنکه بدانند و یا احتمال دهند که در پس این تغییرات و تجدد گراییها ممکن است اصول ارزش‌ها و اصل میراث علمی و فرهنگی و مذهبی به یادگار مانده از گذشتگان، دستخوش تاراج و غارت و آسیب شود.

---

۳۷. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۱۶.

۳. موضع اعتدالی: در حوزه‌های علمیه همواره خط میانه‌ای وجود داشته است که نه با هرچه قدیم و متعلق به گذشته است به دلیل قدمتش، دل بسته و اسیر آن هستند و نه با هرچه عنوان جدید و نو دارد به صرف آنکه تازه از راه رسیده است، دشمنی می‌کنند. چنان‌که نه هرچه تعلق به گذشته دارد را بی مصرف و فرسوده می‌شمارند و نه هرچه نو و جدید است را می‌پسندند. بلکه برای پذیرش هر چیزی چه کهنه و چه نو، معیار و ملاک دارند و آن این است که هرچه کارآمد و مؤثر است را می‌پذیرند و حفظ می‌کنند خواه قدیمی باشد یا جدید.

این گروه در طول تاریخ حوزه‌های علمیه، با کمال حساسیت و مسئولیت جریان‌ها را زیرنظر داشته‌اند تا به بهانه تحول، پشتوانه‌های فرهنگی، مذهبی و ملی دچار آسیب نشود و یا به بهانه حفظ مواریث دچار رکود و انزوا و عقب‌ماندگی از زمان و نیازهای زمانه نباشد.

برای نمونه صاحب جواهر در قبال تحول‌خواهی ابن‌ادریس حلی پس از رکودی درازمدت که پس از شیخ طوسی به وجود آمد، دوگونه برخورد دارد:

۱. موضع‌گیری نقادانه و هشدار دهنده نسبت به تندروی‌ها؛

۲. حمایت و تشویق نسبت به نوآوری‌ها.

موضع بازدارنده صاحب جواهر آن است که وقتی ابن‌ادریس به ابن‌براج اعتراض می‌کند که چون کندوکاو نکرده و دیدگاه‌های شیعه و سنی را به خوبی بازشناسی نکرده است دچار اشتباه شده و همانند شخص شب کور عمل کرده است، صاحب جواهر می‌نویسد: «خود وی در خبط و خلط درغلطیده است و دچار لغزش‌های فقهی و اجتهادی فراوانی شده است که همه ناشی از بی‌مهری و کم‌لطفی و جسارت نسبت به بزرگان فقهاست».[۳۸]

موضع حمایت‌گرانه صاحب جواهر این است که وقتی علامه حلی بر

۳۸. همان، ج ۳۸، ص ۶۷ـ۶۸.

ابن ادریس طعن و ایراد می‌کند، صاحب جواهر در دفاع از وی می‌نویسد: «این نوع سخن و برخورد، شایسته کسی نیست که برای نخستین بار پس از شیخ طوسی، باب اجتهاد و تحقیق را باز نمود و آغازگر تحولی عظیم در حوزه فقاهت بود». [۳۹]

این گونه است که ما امروز شاهد فقهی اصیل و مترقی هستیم. بالندگی و زایندگی فقه، باز هم نیازمند حوصله و سعه صدر بزرگان و غیرت و همیت و حساسیت‌های بجا و به مورد بزرگان عرصه فقاهت و اجتهاد است.

تجددزدگی و تحجرگرایی هر دو، خطر و آفت پیشرفت حوزه‌ها بوده است. سیستم فقاهتی امامیه این افتخار بزرگ را داشته و دارد که نه به سرعت تحت تأثیر هر صدای اصلاح طلبانه قرار می‌گیرد و نه با هر فکر و اندیشه اصلاحی دشمنی می‌کند؛ بلکه به دور از هرگونه تجددزدگی و یا تحجرگرایی بر خط میانهٔ اجتهاد حرکت کرده است.

پاس داشت حرمت پیش گامان ساحت فقاهت

عقلای عالم برای پیش کسوت‌ها و پیش گامان و استادان هر فن و رشته‌ای حرمت و احترام قائلند و اندیشه، آثار و تجربه‌های آنان را چراغی فراروی راه آینده و پشتوانه‌ای برای حرکت‌های سازنده خود می‌دانند و با جدیت از میراث آنان صیانت می‌کنند. این روش عقلایی که مورد سفارش دین است، درباره پیش گامان معارف الهی و علوم اسلامی، به ویژه دانش شریف فقه باید با حساسیت هرچه تمام‌تر رعایت و مورد توجه قرار گیرد.

این شائبه و شبهه شیطانی ممکن است درباره فقه مطرح باشد که بزرگ داشت و پیروی از فقیهان، تقلید و نشانه عدم استقلال در رأی و فکر است پس برای آنکه استقلال در رأی به گونه اجتهادی ثابت شود، باید آراء و اندیشه‌های

۳۹. همان، ج ۳۲، ص ۲۸۲.

فقیهان به چالش کشیده شود که نتیجه این بحث‌ها و مناقشه‌ها گاهی موجب حرمت‌شکنی و بی‌احترامی به بزرگان می‌شود. باید توجه داشت که آنان به دلیل نزدیکی به عهد ائمه و حمل و حفظ و نشر احکام دین، چه بسا آشناتر از متأخران باشند. «ولا ینبئک مثل خبیر». و «لولا هم ما کنا نعرف الدین والمذهب والفروع والأصول».

ما به واسطهٔ آنها دین و مذهب و فروع و اصول مسائل و احکام الهی را دریافت کرده‌ایم و نباید خدمات، زحمات و میراث عظیم و ماندگار علمی و فکری آنان را با بی‌توجهی و غفلت به فراموشی سپرده و خود و جامعه علمی را از آن محروم سازیم.

در نهایت سخن خود را با کلامی از فقیه مجدّد؛ وحید بهبهانی به پایان می‌بریم:

> یا أخی قد حصل التجربة لی فعلیک بما ذکرت ثمّ علیک بما ذکرت و ایّاک و ثمّ إیّاک عن تنفّر قلبک من فقهائنا و میله عنهم إلی نفسک فإنّ فیه المحرومیّة عن نیل درجة الفقه ألبتة رأساً و أصلاً والوقوع فی وادی التیه و الحیرة والضلالة والجهل والحمق الشدید کما شاهدت عیاناً نعوذ بالله من ذلک؛ [۴۰]
>
> ای برادر با تجربه برای من حاصل شده است، پس آنچه را می‌گویم رعایت کن. برحذر باش که مبادا از فقها روی برگردانی و در دلت نسبت به آنان چرکین شود و به خودت تمایل پیدا کند. چراکه این کار باعث محرومیت تنی از رسیدن به درجه فقاهت و افتادن در وادی حیرت و سرگردانی و گمراهی و جهالت و حماقت شدید می‌شود چنانچه من به چشم آن را دیدم. پناه می بریم به خدا از آن!

---

۴۰. الفوائد الحائریة، فائده ۳۴ از فوائد جدیده، ص ۵۱۰.